

پرسش و پاسخ

با کاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت

◆ آقا هاشم اسداللهی از قهدریجان خطاب به آقای روحانی نوشته‌اند:

... حضور ناگهانی حضرتعالی در مراسم شب ۲۲ بهمن در شهرستان قهدریجان برای اینجانب باورنکردنی و غافلگیرکننده بود و آن سخنرانی جالبی که درباره امام کردید که ساده لوح نبود، نفوذناپذیر بود، تحت تأثیر هیچ کس واقع نمی‌شد، نان را به نرخ روز نمی‌خورد، اطرافی بازی را خوش نداشت، جوزده نمی‌شد و... برای ما خیلی جالب بود و استفاده کردیم، همه می‌فهمیدند به کجا می‌زنید، افسوس که زود تشریف بردید و مجال نشد یک سری سؤالاتی که جوان‌ها در این حومه دارند با جنابعالی عرضه کنند. ناچار بعضی از آن سؤالات را در زیر ذکر می‌کنم و از آن جناب جواب می‌خواهم:

بعضی‌ها می‌گویند آقای منتظری دیگر مسئله امروز ما نیست، هر چه بود تمام شد، چرا حاج آقای روحانی به ایشان این جور گیر می‌دهند و در کتاب‌ها و سخنرانی‌ها دائما ایشان را وسط می‌کشند.

این فرموده امام راحل را که یاران من در گهواره هستند در صحیفه نور و غیره هر چه گشتم پیدا نکردم لطف کنید آدرس آن را برای من بفرستید که در چه سالی و در کجا فرموده‌اند.

بعضی‌ها می‌گویند امریکا در انقلاب ایران تأثیر داشت. شاه داشت ایران را به زاپن می‌رساند. امریکا ترسید و این معرکه را راه انداخت. درباره این حرف نظر جنابعالی را می‌خواستم بدانم.

جناب آقای اسداللهی، با تشکر از محبت‌های جنابعالی باید یادآور شویم: کسانی که می‌گویند آقای منتظری مسئله روز ما نیست و هر چه بود تمام شد و نباید آن جریان را دنبال کرد، از دو حال خارج نیست یا افراد ساده‌اندیش و ناآگاه از تاریخ و مسائل تاریخی هستند و فراتر از نوک بینی خود را نمی‌بینند و یا عناصر مرموز و از سرسپردگان به شبکه حاکم در بیت آقای منتظری و از وابستگان به باند هادی و مهدی هاشمی هستند که با این‌گونه جوسازی‌ها و اشکال‌تراشی‌ها برآند اندیشمندان و صاحب‌نظران را از برملا کردن دروغ‌پردازی‌ها، تحریف‌گری‌ها و خیانت‌های آن باند و شبکه بازدارند و از آشکار شدن چهره‌ها و سرشت‌ها پیشگیری کنند. کسانی که می‌گویند آقای منتظری دیگر مسئله امروز ما نیست می‌خواهند با فرار به جلو و به ظاهر کم‌اهمیت جلوه دادن نوشته‌هایی که به نام وی منتشر می‌شود فضا را به گونه‌ای نگه دارند تا این دروغ‌پردازی‌ها بی‌پاسخ بماند و برای تاریخ و نسل‌های آینده خدشه‌ناپذیر جلوه کند. نیز دارودسته هادی و مهدی هاشمی پس از مرگ آقای منتظری بگویند اگر شما پاسخی داشته‌اید چرا در زمان حیات او نداده‌اید تا ایشان جواب دهد. ما تحریف‌گری‌های خاطرات منسوب و دیگر نوشته‌های آقای منتظری را در زمان حیات او پاسخ دادیم و می‌دهیم تا اگر او و باند حاکم در بیت او دنبال حقیقت و واقعیت هستند و کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه ندارند پاسخ گویند. ضمناً اگر به گفته بعضی‌ها مسئله آقای منتظری تمام شده است، پس چرا این‌همه برای مطرح کردن مجدد وی و مظلوم نشان دادن او سایت و کتاب و مصاحبه و دار و دسته راه می‌اندازند؟! اینها دنبال چه هستند؟

اندیشمندان متعهد و آگاه نباید و نشاید که در برابر نارواگویی‌ها، تحریف‌گری‌ها،

وارونه‌نویسی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها بی‌تفاوت باشند و به حرامیان عقیده و اندیشه رخصت دهند که واقعیت‌ها را دگرگون بنمایانند و تاریخ را با تحریف و دروغ انتشار دهند و نسل امروز و نسل‌های آینده را به گمراهی بکشانند و در تاریکی نگاه دارند.

قرآن کریم آن دسته از دانایان را که در برابر نارواگویی‌ها آرام و بی‌تفاوت بگذرند مورد سرزنش و نکوهش قرار داده و به آنان چنین اعتراض کرده است:

چرا نباید ربانیون و احبار (علمای دینی یهود) آنان را (پیروان خود را) از گفتار گناهکارانه و حرام‌خواری باز دارند.^۱

سالار شهیدان حضرت امام حسین از زبان حضرت امام علی (علیهما صلوات‌الله و سلامه) با تمسک به این آیه شریفه علمای اسلامی را، مورد خطاب قرار داده و از آنان خواسته‌اند که در برابر گفتار گناهکارانه (دروغ‌پردازی‌ها، خلاف‌گویی‌ها، تحریف‌گری‌ها و وارونه‌نویسی‌ها) دم فرونهند و ساکت نمانند.^۲

امروز بزرگ‌ترین رسالت آگاهان و خبرگان به مسائل تاریخی و رویدادهای سیاسی آن است که با تحریف تاریخ رویارویی و مقابله کنند و نسل امروز و نسل‌های آینده را آگاهی بخشد و به واقعیت‌های تاریخی آشنا سازند و آن فرصت‌طلبانی را که بر آنند با تحریف‌گری‌ها، گزافه‌گویی‌ها و دروغ‌گویی‌ها نسل امروز و نسل‌های آینده را از راه امام و انقلاب اسلامی دور سازند، رسوا کنند و واقعیت‌های تاریخی را پاس بدارند. بازگو کردن رویدادهای تاریخی به شکل درست و واقعی و رویارویی با تحریف‌گری‌ها تا آن پایه اهمیت دارد که پیامبر اکرم (ص) - بنا بر روایتی - اعلام می‌دارند:

کسی که به برادر مؤمن تاریخ بیاموزد، او را زنده کرده است.^۳

در مورد پرسش دوم جنابعالی که امام فرموده‌اند: «یاران من در گهواره‌اند!» شایسته

۱. قرآن کریم، ۶، ۶۶.

۲. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۳۷.

۳. من ورخ مؤمنا فأحیاه.

یادآور است که اینجانب به رغم پژوهش‌های مختلف، سند مکتوبی در این باره از آثار به جا مانده از آن رهبر کبیر به دست نیاورده‌ام. اما از زبان برخی از نزدیکان امام این جمله را شنیده‌ایم و تا کنون حتی از مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام این سخن مورد تردید یا تکذیب قرار نگرفته است.

ضمناً به شما توصیه و تأکید می‌کنیم که برای آگاهی از گفتار و نوشتار امام هرگز به «صحیفه‌نور» مراجعه نکنید که آکنده از خطا و اشتباه است، شما می‌توانید از صحیفه امام که تا حدی کم اشتباه است و رعایت امانت کرده است بهره ببرید.

در پاسخ به پرسش سوم بایسته است نکته‌هایی را خاطرنشان کنیم، به نظر می‌رسد ساده‌لوحانه‌ترین و کم‌ارج‌ترین داوری نسبت به تاریخ یک ملت و از همه مهم‌تر یک انقلاب بزرگ اجتماعی مثل انقلاب کبیر اسلامی این باشد که بخواهیم آن را منتسب به کشوری مثل امریکا کنیم. کسانی که این ادعا را دارند یا جاهل به عظمت انقلاب و به تاریخ ایران هستند، یا مثل سلطنت‌طلبان اسیر توهم توطئه‌اند و یا مزدورانی هستند که از ناتوانی غرب در به شکست کشاندن انقلاب اسلامی عصبانی‌اند، بنابراین، تلاش می‌کنند با چسباندن چنین برچسب‌های ناچسبی، عقده‌گشایی نمایند. اسناد موجود انقلاب اسلامی و دشمنی امریکا با این انقلاب تا آن پایه گویا است که نیاز به دلیل ندارد. پشتیبانی بی‌دریغ کارتر و دیگر مقامات آمریکایی از شاه، پیش از سقوط، طراحی کودتاهای پی‌درپی، حمایت از گروهک‌های مزدور و تروریست، تحریم‌های اقتصادی، وادار کردن صدام برای حمله به ایران، دادن سلاح‌های کشتار جمعی به صدام برای نابودی ملت ایران و انقلاب اسلامی، حمایت قاطع از نظام سلطنت، مقابله با پیشرفت‌های علمی ایران و ده‌ها جریان، رویداد و نوشته‌های به جا مانده از مأموران امریکایی و دیگر دست‌اندرکاران غربی در مبارزه با انقلاب اسلامی و ده‌ها گواه زنده دیگر برای ابطال چنین دیدگاه‌هایی کافی است.

بی‌تردید می‌دانید که شاه با کودتای سازمان سیا و دلار امریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تاج و تخت از دست رفته خود را بار دیگر بازیافت و برگرده ملت ایران سوار شد. او پایگاه مردمی

نداشت و با یآوری و پشتیبانی بی‌دریغ امریکا به سلطنت و حکومت ادامه می‌داد و اگر روزی امریکا دست از پشت او برمی‌داشت، بی‌درنگ سقوط می‌کرد و قدرت سلطنت خود را از دست می‌داد. بنابراین، اگر امریکا می‌خواست او را از قدرت و سلطنت کنار بزند به برپایی انقلاب نیازی نداشت، می‌توانست به وسیله یکی از فرماندهان ارتش با یک کودتای نظامی او را سرنگون کند و یا به شکلی به ترور او دست بزند و یا با دارویی مرگ‌آور، بدون سر و صدا او را از میان ببرد و اصولاً شاه در برابر امریکا تا آن پایه خودباخته، بی‌اراده و ناتوان بود که اگر امریکا به او رو ترش می‌کرد، او بی‌درنگ دست‌ها را بالا می‌برد و همه‌چیز را رها می‌کرد و می‌رفت و دیگر لازم نبود امریکا برای بیرون کردن او انقلاب به راه بیندازد. همان‌طوری که پدر او در مقابل انگلیس دست‌ها را بالا برد و همه‌چیز را رها کرد و از چنگ ملت ایران گریخت.

استکبار جهانی و نفتخواران بین‌المللی و در رأس آنان آمریکا و انگلیس می‌توانند با پخش دلار و با سمپاشی‌ها و فتنه‌گری‌ها مشتی ارادل و اوباش را به خیابانها بکشانند و حکومت‌هایی را که از پایگاه مردمی برخوردارند، به چالش بکشند، لیکن هیچگاه نمی‌توانند یک ملت را در راه پیشبرد سیاست شیطانی و استعماری خود به حرکت درآورند و انقلاب پدید آورند. آمریکا می‌تواند یک انقلاب را به چالش بکشد و حتی براندازد، لیکن نمی‌تواند انقلاب بیافریند. انقلاب همواره در راه کوتاه کردن دست تبهکاران و زورمداران درون‌مرزی و چپاولگران و تجاوزکاران برون‌مرزی از سرنوشت کشورها و ملتها می‌باشد، نه در راستای منافع آنها.

اینکه گفته شود شاه به دنبال ساختن ژاپن دیگری در ایران بود و امریکاییان نمی‌خواستند این اتفاق بیفتد نیز تحریف آشکار تاریخ است. برای اینکه جنابعالی اوضاع اقتصادی و اجتماعی به هم ریخته دوران شاه را که ناشی از سیاست‌های اصلاحات ارضی و انقلاب سفید بود بهتر درک کنید شما را به نوشته‌های غربگرایانی چون: فرد هالیدی، احمد اشرف، همایون کاتوزیان، ماشاالله آجودانی، آموزگار، مسعود کمالی، حسین بشیریه، بازرگان، گراهام رابرت، محسن میلانی، مهدی پرهام و صدها نویسنده دیگر - که اوضاع نابسامان و بی‌برنامه و به هم ریخته اقتصادی دوره شاه را در آثارشان به خوبی ترسیم کرده‌اند - ارجاع می‌دهیم. این افراد

هیچ‌کدام طرفدار انقلاب اسلامی نیستند که بگوییم با جانبداری نوشته‌اند. ژاپن شدن ایران در دوره شاه افسانه‌ای است که سلطنت‌طلبان بعد از سقوط شاه درست کردند. حتی در همان دوره نیز به ندرت اثری پیدا می‌کنید که سیاست‌های رژیم پهلوی را تشبیه به سیاست‌های ژاپن کرده باشند. رژیمی که از فرق سر تا نوک پا امریکایی و غربی بود و توانایی حتی تولید یک لوله‌نگ را نداشت و سازمان برنامه، ارتش، وزارت اقتصاد، وزارت جنگ، وزارت صنایع، وزارت کشاورزی و دیگر سازمان‌های برنامه‌ریزی و اجرایی آن را بیگانگان اداره می‌کردند و حتی از تکنسین‌های داخلی هم محروم شده بود، چگونه می‌توانست ایران را به ژاپن تبدیل کند؟ بنیادهای این ادعا عموماً از ناحیه سلطنت‌طلب‌هایی مطرح می‌شود که به خاطر وعده‌های پوچ امریکا در سرنگونی انقلاب اسلامی و شکست نلت‌باری که در ایران نصیب امریکا، نظام شاهنشاهی و غربگرایان وابسته به امریکا و سلطنت شده است به دنبال روزنه‌هایی برای ایجاد تردید در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی هستند تا دست کم نسل‌های آینده را از همراهی و پشتیبانی از انقلاب اسلامی بازدارند و انقلاب اسلامی را بی‌رهرو سازند، لیکن «زهی خیال باطل»!

والسلام